




اولین صبحانه کاری

علیرضا زارعی 

تقریباً چندروز طول کشید تا وسایل و کارها را جمع و جور کنم و برای رفتن از بنیاد آماده شوم. بعد از شانزده هفده سال، داشتم به جایی غیر از بنیاد می‌رفتم. می‌خواستم قبل از رفتن، شناخت کمی از وضعیت صندوق به دست بیاورم. اما جالب این بود که با توجه به این که صندوق شاهد، سال‌ها به عنوان نزدیک‌ترین سازمان تابعه به بنیاد در کنار ما بود و هنوز هم در تمام مراکز انسانی بنیاد دفتر دارد، بسیار ناشناخته بود.

تقریباً جز خود دکتر کریمی و آقایان مرادی و مولوی و ایرانی و شاید همکاران مختصری از واحد پذیرش و تسهیلات بنیاد، دیگر هیچ‌کسی را نمی‌شد شناخت و به زحمت اطلاعات اندکی به دست آوردم.

صبح روز هفتم بهمن ۱۳۹۹ با توکل به خدا، روانه صندوق شدم. تا به خودم آمدم، دیدم دارم با آقای مرادی صبحانه می‌خورم. به هر حال، این یکی از مهم‌ترین مزایای مدیر اداری شیرازی است؛ خوش‌برخورد، خونگرم و مردمی. بعد از صبحانه، همکاران شاغل در واحد مدیریت اداری به اتاق فراخوانده شدند و مراسم معارفه صورت پذیرفت. بعد از مراسم، آقای مرادی گفت: «امروز رو سر کن تا بعدازظهر با حضور دکتر ابلاغت رو بزنی.» برای من که از فضای پرمخاطب، ارباب رجوع بی‌شمار و شلوغ، وارد چنین فضای ساکت با اتاق‌های بزرگ و بدون سروصدا می‌شدم، بسیار زجرآور بود.

بعدازظهر به دفتر دکتر رفتیم. وارد شدم. دکتر همراه با آقای مرادی و آقای زابلی معروف داستان، دکتر علی‌بخشی نیز داخل اتاق بودند. بعد از حال و احوال، ابلاغ‌ها را خواندند که امضا

کنند، گفتم: «دکترجان اول برام دعا کن.» فرمودند: «کار از دعا کردن گذشته، به والصالین رسیده‌اید، برو که خیلی کار داریم.»

فردا صبح درخصوص شرایط صندوق، کارکنان، قوانین و مقررات و مسائلی از این دست، با آقای مرادی جلسه‌ای داشتیم. در طول جلسه، ایشان از درخواستی برای من صحبت کردند که نقطه آغاز این داستان‌سرایی سازمانی است. البته، درخواست ایشان با دانسته‌های صندوق در آن زمان، بیش‌تر به رؤیا شبیه بود تا درخواست.

شروع کار در اداره کارگزینی

حجت‌های آقای مرادی قشنگ بود، کمال‌گرایی و آرمان‌خواهی از آن می‌بارید، اما شاید انجام همه این کارها ممکن نبود و این اقدامات در صندوق، آن هم در کوتاه‌مدت، به مراتب سخت‌تر به نظر می‌رسید!

ایشان دوست داشتند که دو عامل مهم در واحد اداری انجام گیرد:
اول: جانشین‌پروری به معنای واقعی کلمه انجام گیرد؛ یعنی با رفتن آقای X یا خانم Y اتفاقی برای سیستم رخ ندهد.

دوم: مطابق با قانون، پرداخت‌های کارکنان در واحد اداری انجام گیرد.
بعد از جلسه، با کلی ابهام و اما و اگر، به اتاق برگشتم. سعی کردم در ابتدا با همکاران و شرایط موجود بیش‌تر آشنا شوم و تصمیمات را به بعد از شناخت بهتر موکول کنم.
در اتاق کناری ما دو خانم حضور داشتند؛ در طول روز به جز صدای قاشق یا زنگ تلفن و تک‌وتوک عطسه، صدای دیگری از آن‌ها به گوش نمی‌رسید. تقریباً هیچ مکالمه‌ای میان آن‌ها ردوبدل نمی‌شد. صدایی در گوش من زنگ می‌زد، چرا این صندوق این‌گونه است؟

تقریباً یک‌هفته طول کشید تا بتوانم لیستی از کارکنان به‌دست بیاورم؛ از طریق خانم طاهری در فایل اکسل. بی‌شک شرایط، بسیار نابسامان‌تر از چیزی بود که در ذهن من بود. به‌خاطر دارم که لیست حقوق بهمن ۱۳۹۹ صرفاً با همت آقای مرادی آماده شد. بنده خدا تا دیروقت در صندوق می‌ماند تا کار به نتیجه برسد. شنیده بودم از زمانی که ایشان مدیر اداری شده است، تقریباً سه‌بار هم کارکنان این واحد جابجا شده‌اند. کارها و امورات انجام می‌شد، اما به‌سختی و بازحمت. خدایا کجا آمده‌ام؟! با مدینه فاضله‌ای که در باورهای من بود، فاصله داشت. تقریباً هیچ رنگ‌وبویی از سیستم و کار تیمی میان مدیریت‌ها وجود نداشت، مجموعه‌ای از جزایر در

دل جزایر دیگر.

از صبح روز بعد سعی کردم روند کاری را مشخص و اولویت‌ها را رتبه‌بندی کنم:

۱. ایجاد اعتماد و اطمینان میان همکاران.
۲. برقراری ارتباط با دیگر حوزه‌ها و مدیریت‌ها و کسب اطلاعات درخصوص نحوه اجرای فرایندهای کاری.
۳. بررسی پرونده‌ها و شناخت کلی از وضعیت کارکنان.
۴. آشنایی با قوانین و آیین‌نامه‌های موجود و بالادستی.
۵. بررسی سامانه‌های پرسنلی و حقوق و دستمزد موجود. (البته چه بگویم! سامانه‌ای وجود نداشت. مثل این‌که تا چندماه پیش شرکت فراگستر، طرف قرارداد صندوق در این زمینه بوده، ولی بنا به دلایلی، این نرم‌افزار مفید نبوده و نرم‌افزار فراتوتال جانشین آن شده است؛ نرم‌افزاری تک‌کاربره در واحد پرسنلی که آقای موسوی در واحد اداری با آن کار می‌کرد، آن هم با کلی مشکل، از جمله: نداشتن گزارش‌ها، خروجی و...)

سعی کردم با نظم‌دادن به امور، راه مشخصی برای بهتر شدن شرایط ایجاد کنم. اول با همکاری آقای طاهرزاده، اتاق خودمان را که فضای بهتری داشت، در اختیار خانم‌ها قرار دادیم. با این کار، خانم‌ها دیگر لازم نبود برای دسترسی به پرونده‌ها به اتاق ما بیایند و دسترسی برای آن‌ها بهتر می‌شد. درضمن، این کار می‌توانست پایه‌گذار دوستی اداری و جلب اعتمادشان شود. سعی کردم با برقراری کلاس آتش‌نشانی، آن هم در محیطی دوستانه، زمینه ایجاد رابطه با دیگر واحدها را بیش‌تر از پیش فراهم سازم. شاید هر تلاش همکاران برای خاموش کردن آتش داخل حیاط، ذره‌ذره بر دوستان در صندوق می‌افزود. انگار این یخ میان همکاران بود که با آن آتش از بین می‌رفت. سعی کردم تا تمام توانم را در جلب اعتماد همکاران به کار ببندم تا شرایط کار فراهم‌تر شود.

بی‌شک اولین آزمون مهم برای من، شرکت در جلسه‌ای بود که دکتر کریمی و دیگر مدیران به‌صورت ویناری با رابطان و بانکداران اجرایی سراسر کشور داشتند. با توجه به سابقه کار در بنیاد و شناختی که رابطان از من داشتند، شاید بهترین فرصت بود تا ذره‌ای از توانایی‌هایم را نشان دهم؛ فکر می‌کنم موفقیت‌آمیز بود. تقریباً بعد از آن جلسه، شروع خوبی برای آغاز

رؤیاپردازی بود.

از کودکی تا امروز، همواره منتظر بودم، چندروز تعطیلی، خواب تا لنگ ظهر، دنیایی دور از استرس، کتاب‌خواندن و فیلم‌دیدن تا نیمه‌شب و... که البته با به‌دنیا آمدن دخترهایم، فقط تعطیلی برایم مانده بود؛ اما این بار متفاوت بود. نوروز ۱۴۰۰ بزرگ‌ترین غولِ پیش‌رو به‌نظر می‌رسید. آقای موسوی و خانم طاهری تعریف می‌کردند که در سال قبل، صدور احکام نزدیک سه‌ماه زمان برد و احکام ابتدای سال همکاران در خرداد حاضر شده و معوقه پرداخت شده است. این بهترین زمان برای اثبات بود. البته این بار متفاوت بود، تقریباً کل اسفندماه را به مطالعه احکام پرسنل، قوانین و مقررات صندوق، قوانین قانون کار و طبقه‌بندی مشاغل سپری شد. به‌جرت پرکارترین ماه را در اسفند ۱۳۹۹ سپری کردم. تا پاسی از شب مطالعه می‌کردم و صبح، اجرای آن اندیشه‌ها را به‌کار می‌بستم. به کمک همکاران واحد اداری که حالا دیگر نه گوشه‌گیر بودند و نه از من فراری، پس از جمع‌آوری و به‌روزرسانی اطلاعات، احکام ابتدای سال ۱۴۰۰ را در فایل اکسل صادر کردیم. به‌یاد می‌آورم که اولین روز کاری در تعطیلات عید با شوق و ذوق به صندوق آمدم. احکام را پرینت گرفتم و تحویل آقای مرادی و دکتر کریمی دادم. شاید باورش برای خود من هم سخت بود، چه برسد به آن‌ها که چگونه در اولین روز عید احکام صادر شده است. اما به لطف پروردگار و همت همکاران عزیز واحد اداری و حمایت‌های بی‌دریغ آقای مرادی، این مهم به سرانجام رسیده بود. حالا یک گام دیگر به آنچه از قبل خیلی سخت به‌نظر می‌رسید، نزدیک شده بودم.

تغییر نگاه پرسنل، به‌سادگی ملموس بود. تقریباً با همه دوست شده بودم. تلاشی کردم آقایان همکار و همس‌ن‌وسال خودم را با اسم کوچک صدا کنم و این اجازه را به آن‌ها نیز بدهم که به من اعتماد کنند. بی‌شک هر قدر اعتماد همکاران بیش‌تر می‌شد، راه هموارتر می‌شد.

شروع تغییرات

حرکت بعدی بسیار مهم بود؛ انتخاب حقوق و دستمزد. با شناختی که از کار در بنیاد داشتم، تصمیم داشتم که نرم‌افزار پرسنلی چارگون را انتخاب کنم. اما شاید انتخاب و اصرار من بر نرم‌افزاری خاص، می‌توانست تمام پل‌های پشت‌سر و نوپا را ویران سازد. لذا سراغ مهندس جوان و موقر طبقه دوم، آقای مهندس ملکی عزیز رفتم و از ایشان خواستم چند شرکت را دعوت و از بین آن‌ها بهترین نرم‌افزار را انتخاب و برای ما تهیه کنند.

با توجه به سابقه کار در این حوزه، می‌دانستم چه اتفاقی خواهد افتاد. اما نوع رفتار و عدم دخالت مستقیم من در انتخاب طرف قرارداد و عدم دخالت در امور مربوط به واحد فناوری اطلاعات، سبب شد که دوستان بسیار توانمند و حامی‌ای در آن حوزه پیدا کنم. هرچند که در انتها شرکت چارگون را واحد فناوری اطلاعات انتخاب کرد و برای ادامه همکاری به ما معرفی کردند.

اما بی‌شک شرایط به یکباره خوب نخواهد شد. حتی با داشتن نرم‌افزار شبیه چارگون هم نیازمند داشتن پایگاه داده‌ای قوی، به‌روزرسانی اطلاعات، داشتن صبر و تحمل کافی و همکاران پایه کار بودم که به حمد خدا شرایط با وجود سخت‌بودن مهیا بود. با استفاده از پایگاه داده‌ای که در اکسل برای احکام ۱۴۰۰ ایجاد کرده بودیم، پرونده‌های الکترونیکی پرسنلی را در چارگون به‌وجود آوردیم. بعد تیم‌های کاری ایجاد شد و تمام اطلاعات و پرونده‌ها، تک‌تک حداقل چهاربار در قالب کاری الف) سرکار خانم دادقانی، سرکار خانم گلستانیان، ب) سرکار خانم طاهری و ج) آقای موسوی و بوستانی بررسی شد و درنهایت، خودم ثبت و تأییدش کردم. کم‌کم پرسنلی داشت به‌وجود می‌آمد. نرم‌افزار معتبر، پایگاه داده درست و به‌روز و درنهایت پرسنلی عالی. وقت آن رسیده بود که سراغ حقوق و مزایا برویم. ابتدا می‌بایست قوانین و مقررات موجود را با سیستم همراه می‌کردیم. قوانین مربوط به مالیات، بیمه، اضافه‌کاری، کسورات؛ خدراشکر اگر خودش سیستم خوبی نبود، لااقل کارشناسان خوبی در واحد مالی تربیت کرده بود. با کمک آقای دکتر نیکخواه عزیز و سرکار خانم آسودگان، این مسیر هموارتر شده بود. هرچند خیلی از موانع هنوز سد راه بود. برای خیلی از عوامل، حکم تاریخچه درست و دقیق نبود. مجبور شدیم به سال ۹۲ و زمان اجرای قانون طبقه‌بندی مشاغل برگردیم. همه موارد را دوباره و چندباره بررسی کردیم. بی‌شک حرکتی که انجام می‌شد، می‌توانست پایه‌گذار آینده سیستم حقوق و دستمزد صندوق باشد.

با توجه به اصل این که می‌بایست جانشین‌پروری به معنای واقعی کلمه اتفاق بیفتد، سعی کردم در تمام مراحل انجام پروژه، همه همکاران حضور داشته باشند و کار تیمی صورت پذیرد. اما بی‌شک می‌بایست اتفاق بهتر و بزرگ‌تری برای کارکنان رقم می‌خورد تا حلاوت و شیرینی کار را چندبرابر کند. در قوانین و مقررات موجود و با عنایت به آیین‌نامه‌ها و صورت‌جلسه‌های هیئت‌مدیره و هیئت‌امنا صندوق، همواره به آیتمی تحت عنوان برقراری حق جذب اشاره شده بود، ولی همواره و به‌دلیل بی‌شماری انجام نشده بود. با همکاری و

حمایت‌های همیشگی آقای دکتر کریمی و آقای مرادی، سراغش رفتیم و مقدمات کار را فراهم کردیم. می‌دانستم که لزوم دریافت مجوز از اداره حقوق و مزایای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، انجام و تحقق آن را سخت خواهد کرد. ولی با مطالعه دوباره طرح موجود و رفع نواقص و به‌روزرآوری آن، دوباره اقدام کردیم. با همکاری آقای زمانیان که از بازنشستگان قدیمی وزارت کار بود و قرارداد کوچکی با صندوق داشت، شروع به فعالیت کردیم. به‌حمداله و همت همه عزیزان شاغل در امور اداری، کم‌تر از دوماه، موفق به اخذ مجوز شدیم و با تدبیر و درایت مدیرعامل محترم، مجوز پرداخت از مهر ۱۴۰۰ را دریافت کردیم. کم‌تر از یک هفته، همه احکام جدید صادر، محاسبات در سیستم انجام و جهت بررسی و حسابرسی، تحویل دوستان مدیریت مالی و حسابرسی شد. نمی‌توانستم خوشحالی خود را از این مورد مخفی کنم. با نگاهی به پشت‌سر، می‌توان دید که چه تغییرات بزرگی در این بخش صندوق ایجاد شده است که در اجرا، یک لیست حقوق بدون ایراد، دچار مشکل شده بود. حالا در کم‌ترین زمان، تمام احکام را صادر می‌کرد. اگر یک‌سال پیش، کسی دقیقاً می‌دانست آیت‌های مختلف حکم بر چه اساس به‌وجود آمده و با چه فرمولی رشد یافته است، حالا تمام همکاران اداری، با عشق و علاقه به فراگیری قوانین مشغول هستند و هر روز حرکت به جلو مشاهده می‌شود. دیگر احکام، ثبت کار کرد، محاسبه حقوق و مزایا، اخذ لیست کسورات، مثل: بیمه، مالیات و... غول نیست و هر امور در چشم‌برهم‌زدنی صورت می‌پذیرد.

چقدر به تحقق آن رؤیای شیرین نزدیک شده‌ایم. آری، آری، جناب آقای دکتر کریمی، جناب آقای مرادی و همکاران گرامی، تشکر می‌کنم که به من اعتماد کردید و اجازه دادید عضوی از جامعه بزرگ خدوم صندوق قرض‌الحسنه شاهد باشم. امروز که به پشت‌سر نگاه می‌کنم، می‌بینم که با این که در طول این مدت سرکار خانم طاهری و جناب آقای قادریان از ما جدا شدند، نه‌تنها اتفاقی نیفتاد، بلکه همکاران جدید با مشورت و همیاری باتجربه‌ترها، به‌سرعت و باکیفیت به بدنه کاری صندوق اضافه شدند و خون جدیدی به واحد اداری تزریق کردند. با افتخار باید بیان شود که در نقطه‌ای قرار داریم که در ۲۵ه‌ماه حقوق پرداخت می‌شود و در ۲۶ه‌ماه، تنها یک‌روز پس از حقوق، فایل کسورات، از جمله: بیمه، مالیات و... برای ارسال در اختیار همکاران توانمند واحد مالی قرار می‌گیرد. بسیار مایه مباهات است که به اطلاع شما برسانم که در تاریخ اول اسفندماه، بیمه حقوق به‌من‌ماه ستاد در سیستم سازمان تأمین اجتماعی بارگذاری

شده است. کسانی که کار مالی کرده‌اند، می‌دانند این چه کار بزرگی است. به لطف و پشتوانه همه همکاران، کم‌تر از یک‌سال، تمام احکام کارگزینی صندوق از بدو تشکیل تاکنون بازبینی شد و تلاش شد تا با حمایت همه‌جانبه مدیرعامل محترم، از تضییع حق همکاران، حتی در سنوات خیلی دور، جلوگیری و اشتباهات حتی سهوی سالیان گذشته نیز جبران شود. اکنون هر زمان از روز که به واحد اداری و منابع انسانی وارد شوید، با چهره بشاش و سرزنده همکاران مواجه می‌شوید که این امید را به شما منتقل می‌سازند که ما به درستی مراقب حقوق و مزایای شما هستیم.

در پایان، می‌خواهم از آقای مرادی تشکر ویژه‌ای کنم که اجازه داد جزئی از این چالش جذاب باشم. امید که توانسته باشم با همکاری همه حوزه‌ها و همکاران، در تحقق رؤیاهای شیرین شما، نقش هرچند کوچکی داشته باشیم. بار دیگر از آقای دکتر کریمی عزیز سپاسگزارم که به بنده اعتماد کرد تا عضو کوچکی از جامعه بزرگ و خدوم صندوق قرض‌الحسنه شاهد باشم.

تقدیم به روح بلند مادر شهیدان پهلوانان پورزند.

